



بررسی تمایل شارع به اثبات حدود

علیرضا رمضانزاده^۱

سید علیرضا موسوی جوادی^۲

چکیده

در اسلام بر اجرای دقیق حدود الهی و عدم مسامحه در اقامه آنها تأکید فراوانی شده است. با این حال این پرسش مطرح است که با وجود همه این تأکیدات، آیا شارع بر اثبات حدود اصرار دارد یا اینکه شارع در صدد این است که حتی الامکان حد بر افراد گنهکار ثابت نشده و ایشان به وسیله توبه و بازگشت از گناه، عمل ناپسند خود را جبران نمایند؟ این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و رجوع به کتب روایی و با هدف بررسی تمایل شارع نسبت به ثابت شدن حدود بر گنهکاران انجام شده است، با بررسی روایات به این نتیجه رسیده است که نه تنها شارع برای عدم اثبات حدود قوانین سختگیرانه‌ای را وضع کرده است، بلکه سعی داشته است تا با اشارات و بیان عبارات ظریف، مردم را از پیگیری مراحل اثبات حدود بازدارد. در بعضی روایات نیز، از اثبات حدود ابراز ناخرسندی شده است.

واژگان کلیدی

حد، توبه، اثبات حد، اقرار، شهادت، دفع حد با شبهه.

۱. طلبه سطح ۴، مدرسه عالی فقه امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) قم (نویسنده مسئول).

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

حدود در اصطلاح شرعی عبارتست از «عقوبتی خاص که به آزار رساندن به بدن تعلق می‌گیرد، به دلیل اینکه مکلف گناه خاصی را مرتکب شده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۲۵۴). در بینش الهی اجرای حدود الهی یکی از ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل اجتماعی و از وظایف مهم حکومت اسلامی است تا با اقامه صحیح و دقیق این حدود، مصالح فردی و اجتماعی این حکم الهی استیفا شده و امنیت اخلاقی جامعه اسلامی تأمین شود. بدون اجرای حدود، دوام و بقای جامعه اسلامی تضمین نخواهد شد و هر نوع تأخیر، تعدیل و تخفیف در آن به مثابه تعطیلی قانون الهی و در حقیقت یک نوع نافرمانی در مقابل احکام الهی و اسلامی و حتی دشمنی با خداست (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۳). امام صادق علیه السلام در اهمیت اجرای حدود می‌فرماید: «حدی که در روی زمین اجرا شود از باران چهل شبانه‌روز پاکیزه‌تر است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۷۴).

با اینکه شارع مقدس تأکید فراوانی بر اجرای حدود و عدم تعطیل شدن آن‌ها دارد، این پژوهش بر آن است تا دریابد که آیا در مقام اثبات حدود نیز، این اصرار و تأکید وجود دارد و شارع بر ثابت شدن آسان حدود بر افراد نیز تمایل دارد یا اینکه شارع بر اثبات حدود، حتی بر افراد گنهکار بی‌میل است؟ این پژوهش با نگاه به روایات معصومین علیهم السلام در کتب اربعه و در بعضی موارد با رجوع به کلمات فقهاء، سیره معصومین علیهم السلام را در مقام اثبات حدود مورد مطالعه قرار می‌دهد تا تمایل شارع را نسبت به اثبات حدود، بررسی کند.

با اینکه در بحث حدود مقالات بسیاری توسط اندیشمندان مسلمان نگاشته شده است، اما در این مقالات، عموماً به بررسی فلسفه حدود، احکام مربوط به حدود یا شرایط اثبات آن‌ها پرداخته شده است و به رفتار کلی و تمایل شارع در مواجهه با این مسئله پرداخته نشده است. مثلاً فلاحی در مقاله «مجازات در حقوق کیفری اسلام» به واکاوی فلسفه و هدف کیفر در شریعت اسلامی پرداخته است. البته یزدانی در مقاله «ارزیابی الگوی کیفری در جرایم جنسی» ضمن نقد رویکرد کیفرمدار در سیاست‌گذاری‌های تقنینی، با مطالعه نهادهای ارفاقی، به رویکردهای اصلاحی پرداخته است.

در این نوشتار سعی شده است با نگاهی ژرف‌تر به روایات وارده در باب اثبات حدود نگرینسته شود؛ تا در ورای کشف احکام و شرایط اثبات حدود، نگاه کلی شارع و نحوه مواجهه وی با گناهکاران و تمایل وی به اثبات حدود، و در نهایت، اولویت‌گذاری وی برای اصلاح و سعادت انسان و جامعه بشری، مورد بررسی قرار گیرد.

از این رو پژوهش پیش‌رو ابتدا نظر شارع را در برتری توبه نسبت به حد بررسی می‌کند، سپس نفی اقرار، اقامه بینه و تعقیب متهم در سیره معصومین علیهم‌السلام را مطالعه می‌کند. در ادامه لزوم احراز شرط علم گنهکار و عدم اکراه را در اثبات حد بررسی می‌کند. امکان دفع حد با شبهه را در سیره معصومین علیهم‌السلام بررسی کرده و در انتها ناخرسندی شارع از اثبات حد را بیان می‌کند.

هم‌چنین لازم به ذکر است روایات بیان شده در مقاله به لحاظ اعتبار چه بر مبنای وثوق به صدو و چه بر مبنای وثاقت سند، از نظر مؤلفان معتبر هستند و از آنجا که اعتبارسنجی جداگانه هر روایت، موجب خروج تحقیق از قالب و قواعد مقاله می‌شد، بحث بررسی سندی در متن منعکس نشده است.

۱. فضیلت توبه نسبت به حد

هدف اصلی شارع از تشریح احکام هدایت انسان‌ها و رهنمون کردن آن‌ها به سعادت ابدی است. غرض شارع از تشریح حکم حد نیز جز این مطلب نیست. در واقع شارع با تشریح این حکم درصدد است تا بندگان را از ارتکاب چنین قبیحی بازدارد یا در صورت غفلت و ارتکاب، با اجرای حد و یادآوری عذاب آخرت، ایشان را متوجه سازد تا راه بازگشت و اصلاح را در پیش گیرند. از این‌رو آن‌چه در مورد گنهکار و مجرم مد نظر شارع است، برگشتن وی از مسیر هلاکت به راه سعادت و ترک عمل ناپسند و در یک کلمه «توبه» است.

رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاک ایشان علیهم‌السلام نیز تلاش داشته‌اند تا با بیان این مطلب، فضیلت و اصالت استغفار را نسبت به اقامه حد مورد تأکید قرار دهند.

در روایت امام صادق علیه السلام است که شخصی به نام ماعز بن مالک نزد رسول خدا ﷺ به زنا اعتراف کرد، ایشان روی خود را از وی برگرداندند تا اینکه چهار مرتبه اقرار نمود. در آنجا پیامبر خدا ﷺ دستور دادند تا حفره‌ای، حفر گردیده و وی را رجم کنند. ماعز هنگامی که شدت سنگ‌ها را احساس می‌کند از حفره می‌گریزد تا اینکه زیر استخوانی به وی پرتاب می‌کند و مردم وی را گرفته و به قتل می‌رسانند. رسول خدا ضمن ابراز ناراحتی از کشتن ماعز پس از فرار وی، بیان می‌دارند که اگر علی علیه السلام آنجا حاضر می‌بود اجازه این کار را نمی‌داد و شما گمراه نمی‌شدید و دیه ماعز را از بیت المال پرداخت می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر گناه خود را پوشیده داشته بود و نزد خداوند توبه کرده بود برایش بهتر بود.» که این کلام نشان دهنده برتری توبه نسبت به اجرای حد است (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۵).

در روایت دیگری شخص گنهکاری نزد امیرالمومنین علیه السلام به زنا اقرار می‌کند امیرالمومنین علیه السلام او را رد می‌کنند تا اینکه پس از چهار مرتبه اقرار، حد بر او ثابت می‌شود، امیرالمومنین علیه السلام عصبانی شده و می‌فرمایند: «چقدر زشت است که کسی که مرتکب عمل ناپسندی شده است، خود را در میان مردم رسوا سازد. چرا این شخص در خانه خود و نزد خداوند توبه نمی‌کند؟ به خدا قسم که توبه او نزد خداوند افضل است از اینکه من بر او حد را جاری سازم.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۸).

هم‌چنین در روایت دیگری امیرالمومنین علیه السلام ضمن دعوت به پوشاندن گناه، از کسی که نزد ایشان به عمل ناپسند اقرار کرده بود، می‌پرسند که چه چیز باعث شد که اقرار کنی؟ شخص پاسخ می‌دهد: «طلب طهارت و پاک شدن از گناه» حضرت به او می‌فرمایند: «چه طهارتی با فضیلت‌تر از توبه؟» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۱).

بعد از اثبات فضیلت توبه نسبت به اجرای حدود، دو مطلب از روایات به دست می‌آید که شاید بتوان گفت علت و حکمت این مطالب نیز، برتری و اهمیت توبه نسبت به اجرای حدود است.

۱-۱. مطلب اول: سقوط حد در صورت توبه (قبل از دستگیری)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «اگر سارق خودش به گناهش اقرار کند در صورتی که از

گناهش توبه کرده باشد، باید مال را برگرداند و حد بر وی جاری نمی‌شود.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۲۰).
 در روایت دیگری نیز آمده است که: «کسی که دزدی یا شرب خمر و یا زنا کرده و قبل از دستگیری توبه کرده و اصلاح شده، حد بر او جاری نمی‌شود.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۵۰).
 فقهاء نیز براساس همین روایات توبه قبل از اقامه بینه و ثبوت حد را موجب سقوط حد می‌دانند. محقق حلی در شرائع الاسلام می‌فرماید: «هرکس که قبل از اقامه بینه توبه نماید، حد از وی ساقط می‌شود.» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۴۰).

البته شیخ کلینی در کافی پس از این روایت، روایت دیگری نیز نقل می‌کنند با سند معتبر که طبق آن توبه بعد از دستگیری نیز می‌تواند موجب سقوط حد شود و امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که پس از دستگیری و اقامه بینه علیه وی، فرار کرده است، می‌فرمایند: «اگر توبه کرده باشد، چیزی بر وی نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۵۱).

در روایتی از امام علیه السلام در مورد کسی که قبل از تمام شدن ضربات حد فرار کند، سؤال می‌شود. امام علیه السلام می‌فرمایند: «باید برگردانده شود تا تمام آن را دریافت کند.» راوی در مورد علت تفاوت این حکم با حکم کسی که از سنگسار فرار می‌کند می‌پرسد. امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: «شخص محصن که از سنگسار می‌گریزد، در واقع از مرگ فرار می‌کند و به سوی توبه فرار می‌کند زیرا مرگ را بعینه و در پیشگاه خود می‌بیند.» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۳۵).

بنابراین، از این روایت نیز مانند روایات قبل فهمیده می‌شود که اگر محدود فرار کند و توبه کند دیگر غرضی برای اجرای حد باقی نمی‌ماند، محصن هم که از سنگسار گریخته، در واقع توبه عملی کرده و به همین دلیل است که دیگر رجم بر وی جاری نمی‌شود. [همان گونه که در مورد معاذ بن مالک نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چرا نگذاشتید تا فرار کند؟»].

با توجه به مطالبی که گفته شد فهمیده می‌شود از آنجا که غرض از اجرای حد، بازگشت و اصلاح گنهکار است، در صورتی که این بازگشت به وسیله توبه حاصل شده باشد، دیگر غرضی برای اجرای حدود باقی نمی‌ماند.

۲-۲. مطلب دوم: توبه دادن محدود

در روایت است که از شخصی که حد بر او جاری شده پرسیده می‌شود که چه کسی دست

تو را قطع کرده است. وی جواب می‌دهد: «بهترین مردم دستم را قطع کرده است»، سپس ادامه می‌دهد: «امیرالمومنین علیه السلام پس از اجرای حد ما را مداوا کرد و مارا لباس پوشاند و به ما گفت: اگر توبه کنید و اصلاح شوید برای شما بهتر است و خداوند شما را در بهشت به دوستانتان ملحق می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۶۴).

در دو روایت دیگر نیز همین حکایت با اندک تفاوت نقل شده است. هم‌چنین نقل شده است که امیرالمومنین علیه السلام بعد از اجرای حد و معالجه محدودها، ایشان را فراخوانده و به توبه دعوت نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۶۴).

این مطلب نیز نشان‌دهنده این است که از آنجا که غرض اصلی از اجرای حدود، بازگشت گنهکار به صلاح است، امیرالمومنین علیه السلام افرادی که حد بر ایشان جاری شده بود را توبه داده‌اند.

با توجه به مطالب فوق، از آنجا که توبه بر اجرای حدود برتری دارد، در صورت تحقق توبه، غرضی برای اجرای حدود وجود ندارد و حد ساقط می‌شود؛ اما در صورت اجرای حدود، توبه کردن محدود، لازم و ضروری است.

۲. اشاره به عدم اقرار

نکته دیگری که در مراجعه به روایات باب حد روشن می‌شود این است که هنگامی که شخصی جهت اقرار مراجعه می‌کرده است معصومین علیهم السلام تا سه مرتبه به سخنان وی اعتنا نمی‌کرده‌اند و حتی به صورت ضمنی وی را از اقرار بازداشته و به پوشاندن گناه و توبه دعوت می‌کرده‌اند.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، امیرالمومنین علیه السلام پس از آنکه شخص گنهکار اقرار می‌کند، عصبانی می‌شوند که چرا اقرار کرده است و می‌فرمایند: «چقدر زشت است که کسی که مرتکب عمل ناپسندی شده است، خود را در میان مردم رسوا سازد. چرا این شخص در خانه خود و نزد خداوند توبه نمی‌کند!» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۸).

در روایت دیگر نیز وقتی شخصی برای اقرار نزد امیرالمومنین علیه السلام می‌آید، حضرت روبه مردم می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر احدی از شما مرتکب چنین عمل زشتی شود، آیا عاجز است از اینکه همان‌گونه که خداوند گناه او را پوشانده است، گناه خود را مخفی نگه دارد؟»

(صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۱) که صریحاً اشاره می‌کند که شخص گنهکار، گناه خود را مخفی نگه دارد و بر آن اقرار نکند.

هم‌چنین در روایت است که راوی از توبه شخص زانی از حضرت سؤال می‌کند، حضرت در پاسخ هیچ اشاره‌ای به اقرار نزد حاکم یا ضرورت اجرای حد بر وی به جهت پاک شدن وی از گناه نمی‌کنند. با اینکه حضرت در مقام بیان حکم بوده‌اند و اگر اجرای حد برای طهارت شخص و پاک شدن وی از گناه ضرورت داشت باید توسط امام علیه السلام بیان می‌شد و حال که اشاره‌ای به آن نشده، دلالت دارد بر اینکه اقرار و مورد حد قرار گرفتن تأثیری در تحقق توبه ندارد و مطالبی که قبلاً از روایات در فضیلت توبه نسبت به حد فهمیده شد نیز مؤید همین مطلب است (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۹).

۳. عدم تمایل شارع به اقامه بینه

با مراجعه به برخی روایات مشاهده می‌شود همان‌گونه که شارع تمایلی به اقرار گناهکار ندارد، تمایلی نیز به اقامه بینه علیه وی ندارد و شرایطی را برای اثبات حد قرار داده که شاید در حالت عادی به آسانی قابل تحقق نباشد.

۳-۱. ویژگی‌های شهادت مثبت حد

در روایات معصومین علیهم السلام تعداد شاهدان برای اثبات زنا ۴ نفر است که باید هر ۴ نفر عمل ناپسند را با چشم دیده باشند که البته تحقق این امر عادتاً بعید است. در روایت است که در صورتی مرد و زن زناکار حد می‌خورند که ۴ نفر عمل ایلاج و اخراج را دیده باشند (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۲۴).

شارع مقدس در مورد حد اکبر که رجم است سخت‌گیری بیشتری نموده است. در روایت صحیح در مورد زنا می‌آمده است که: «اگر سه مرد و دو زن شهادت دهند، حد رجم می‌خورد اما اگر دو مرد و چهار زن شهادت دهند، رجم نمی‌شود و حد زنا جاری می‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۲۶).

علاوه بر این، عدم تمایل شارع به اقامه بینه به حدی است که تأخیر یکی از شاهدان از

حضور نزد حاکم هنگام شهادت، موجب سقوط حد و بالاتر از آن، حد قذف خوردن سه شاهد نخست می شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۴۹ و ۵۱)؛ گویا شارع مقدس در نظر داشته با جعل چنین احکامی، مردم را از شهادت دادن علیه گنهکار بی رغبت سازد.

هم چنین در روایت است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و اکانش سعد بن عباده را در مواجهه با ارتکاب عمل ناپسند با همسر وی جو یا می شوند؛ سعد پاسخ می دهد که آن شخص را با شمشیر خواهم کشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او می گویند: «قبل از شهادت ۴ شاهد جرمی ثابت نیست که تو مرتکب قتل شوی». سعد از حضرت سؤال می کند که «در صورتی که من به این مطلب علم دارم و خداوند هم علم دارد دیگر شهادت شهود چه جایگاهی دارد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله به او پاسخ می دهند که «بله بعد از علم تو و علم خداوند باز هم شهادت شهود لازم است؛ زیرا خداوند برای هر چیزی حد و اندازه ای قرار داده و برای هرکس که این حدود و اندازه ها را نادیده بگیرد حدی معین کرده است. خداوند در مورد این گناه چنین قرار داده که اگر کمتر از ۴ نفر آن عمل ناپسند را ببینند، آن گناه مستور است و در میان مسلمین نباید آشکار شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۷۶ و ۳۷۵).

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می رسد اجرای حدود جهت جلوگیری از اشاعه فحشا و اظهار آن در جامعه است و کسی شایسته حد خوردن است که درصدد اشاعه فحشا باشد و ابایی از آشکار شدن گناهش و علنی شدن آن نداشته باشد. که چنین افرادی را خداوند در قرآن کریم به عذاب الیم در دنیا و آخرت وعده داده است.^۱

اما کسانی که گناه خود را پنهان داشته اند یا افرادی که دیگران بصورت اتفاقی و غیرمنتظره بر عمل ناپسند ایشان آگاه شده اند، شارع مقدس تمایلی به رسوا شدن ایشان در میان مردم و اجرای حد علیه ایشان ندارد؛ زیرا چه بسا خود این امر موجب اشاعه فحشا باشد. شاید به همین دلیل باشد که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله اسلام در روایت فوق می فرماید که «اگر کمتر از ۴ نفر آن عمل ناپسند را ببینند، آن گناه مستور است و در میان مسلمین نباید آشکار شود».

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، نور: ۱۹.

۲-۳. امکان شفاعت قبل از اثبات جرم نزد قاضی

امکان شفاعت قبل از اثبات جرم نزد قاضی، شاهد دیگری است بر عدم تمایل و اصرار شارع بر اثبات حد علیه گنهکار. در روایت است که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «اگر پشیمانی را در گنهکار دیدید قبل از حضور نزد قاضی، او را شفاعت کنید» و غرض آن عدم شهادت شهود نزد قاضی یا گذشت صاحب حق قبل از حضور نزد قاضی و جلوگیری از اثبات جرم وی در دادگاه است؛ زیرا در صورت اثبات حد، دیگر شفاعتی نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۵۴).

۳-۳. عدم تمایل به شهادت دادن

مطلب دیگری که از آن می‌توان عدم تمایل شارع به اثبات حد را فهمید، عدم شهادت خود ایشان علیه شخص گنهکار است.

در روایت به نقل از امام باقر علیه السلام، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «من به عنوان اولین نفر از شهود اربعه شهادت نمی‌دهم؛ زیرا می‌ترسم که بعضی از شهود، شهادت ندهند و بر من حد قذف جاری شود» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۲۴). البته هرچند، در این روایت شهادت دادن به طور مطلق نفی نمی‌شود؛ اما فهمیده می‌شود که بنای شارع این است که هیچ‌کس علیه گنهکار اقامه شهادت نکند - البته به جز موارد اظهار گناه و شیوع فاحشه - زیرا وقتی بنای همه شهود بر این باشد که به عنوان نفر اول شهادت ندهند، دیگر شهادتی اتفاق نمی‌افتد. به علاوه، اگر این سخن را در کنار روایت‌های دیگری قرار دهیم که در آن به سبب تأخیر شاهد چهارم، سه نفر اول حد قذف می‌خورند و ثوقی ایجاد می‌شود که شارع خواسته ولو با ترساندن یا بیان احتمال عدم شهادت همه شهود، مردم را نسبت به شهادت دادن در این موارد که حق الله است بی‌رغبت کند.

البته لازم است که آیات شریفه‌ای که در باب عدم خودداری شهود از شهادت دادن^۱ وارد شده است را با توجه به این احادیث، حمل بر شهادت در حقوق مردم کرد - همان‌گونه که از

۱. وَلَا يَأْتِبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا، بقره ۲۸۲.

سایق آیه برداشت می‌شود - زیرا اگر شهادت دادن علیه زانی که از حقوق الله است، مشمول آیه شریفه می‌بود شایسته نبود که حضرت در شهادت دادن تأخیر کنند و شهادت خود را منوط به شهادت دیگر شهود نمایند.

۳-۴. عدم اجازه معرفی شریک مجرم در عمل ناپسند

با اینکه در تحقق عمل ناپسند همواره دو نفر وجود دارند، حتی در صورت رسوایی یکی از طرفین، شارع نه تنها جستجو و فحوصی برای یافتن نفر دوم انجام نمی‌دهد بلکه اجازه معرفی نفر دوم را نیز نداده است.

در روایت است که: «اگر زن بدکاره نام کسی را که با وی عمل ناپسند را انجام داده ببرد، علاوه بر حد زنا، حد دیگری نیز به سبب افترا و قذف مسلمان بر وی جاری می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۴۸ و کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۰۹).

۴. عدم تعقیب متهم و پیگیری جرم قبل از اثبات

سیره دیگر اهل بیت علیهم السلام در مورد اثبات حد، عدم تعقیب و پیگیری متهم و عدم فحوص و جستجو در مورد وی به منظور اثبات جرم است. در واقع ایشان هیچ‌گونه تحقیق و بررسی برای اثبات جرم انجام نمی‌داده‌اند و تنها در صورت اثبات، اجرای آن را لازم می‌دانستند.

نمونه اول، صریح سخن امیرالمومنین علیه السلام در روایتی صحیح است که به شخصی که برای اقرار آمده بود، فرمودند: «اگر دیگر به سوی ما نیایی، ما تو را دنبال نمی‌کنیم» و هنگامی که برای بار چهارم اقرار می‌کند به وی می‌فرمایند: «اگر پیش ما نیامده بودی، به دنبال تو نمی‌آمدیم» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۱).

شاهد دیگر، روایاتی است که به جهت تأخیر شاهد چهارم حکم به حد قذف خوردن سه شاهد نخست می‌دهند؛ در حالی که با شهادت سه نفر احتمال مجرم بودن متهم، زیاد است؛ و با بررسی می‌توان به صحت و سقم آن پی برد اما شارع حتی برای حضور نفر چهارم درنگ را جایز نمی‌داند چه برسد به تحقیق و تعقیب و بررسی.

علاوه بر این، همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی را که برای اقرار مراجعه می‌کردند، از خود می‌رانند و حتی در بازگشت ایشان تجاهر می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۶)؛ لذا هیچ عملی که قبل از ثبوت حد، نشان‌دهنده پیگیری و تلاش شارع برای آشکار شدن جرم متهم یا مقرر باشد، دیده نمی‌شود.

۵. شرط علم گنهکار به حرمت

شارع قبل از اجرای حد بر گنهکار به بررسی شرایطی که در اجرای حد شرط است، می‌پردازد. امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از اجرای حد، وجود این شرایط را در گنهکار بررسی می‌کردند:

در روایتی، امام صادق علیه السلام بیان می‌دارند: «اگر شخصی به اسلام درآید و درحالی که به حلال و حرام احکام آگاه نیست، شرب خمر یا زنا یا... انجام دهد، حد بر وی جاری نمی‌شود» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۵۵)؛ حد در صورتی جاری می‌شود که گنهکار به حرمت آن علم داشته باشد. از همین رو در روایت می‌بینیم که وقتی شخصی به جهت اقرار به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می‌کند، حضرت از وی می‌پرسند: «آیا چیزی از قرآن را خوانده‌ای؟» وقتی شخص پاسخ مثبت می‌دهد و قرآن را درست می‌خواند، از وی درباره آشنایی با احکام دین و مسائل شرعی سؤال می‌کنند و پس از آگاهی از علم وی به احکام شرعی، حد را در مورد وی جاری می‌سازند (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۱).

در روایت دیگر، نیز شخصی که به جرم دزدی دستگیر شده و حد بر وی جاری شده بود، می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از اجرای حد، از ما پرسید: «آیا می‌دانستید که این کار حرام است؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۶۴). البته همان‌گونه که در روایت امام صادق علیه السلام بیان شده است، عدم علم به حرمت بیشتر در جایی قابل تصور است که احکام الهی هنوز به درستی در جامعه بیان نشده باشد یا شخص تازه مسلمان باشد یا آگاهی از مسائل شرعی نداشته باشد، اما پذیرش عدم علم به احکام در فضای کنونی جامعه که مردم نسبت به احکام شرعی آگاهی - ولو اجمالی - دارند، سخت است و باید شرایط خاص آن احراز شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ به عدم علم زن به حرمت دوهمسری می‌گویند: «الآن هیچ زنی از مسلمین نیست مگر اینکه این حکم را می‌داند و اگر هر کسی که مرتکب عمل ناپسند شود بگوید

نمی دانستم و بدین وسیله حد بر او جاری نشود، در این صورت کلاً حدود تعطیل می شوند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۹۲).

۶. شرط عدم اکراه و اجبار

از شرایط دیگری که در روایات معصومین علیهم السلام برای اجرای حد فهمیده می شود، مجبور نبودن شخص به ارتکاب گناه است. در روایات صحیح از امام معصوم علیه السلام نقل شده است که: «بر زنی که بر انجام گناه مجبور شده است، حد جاری نمی شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۸).

در روایت دیگر، آمده است: زنی در زمان عمر به زنا اقرار می کند و عمر امر به رجم او می کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام که آنجا حاضر بودند کیفیت ماجرا را سؤال می کنند؛ زن می گوید: در بیابانی بودم و عطش شدیدی به من دست داد. به خیمه ای پناه بردم و طلب آب نمودم اما آن مرد در ازای آب، درخواست ناپسندی کرد، ابتدا فرار نمودم اما به جهت تشنگی چشمانم رفت و او به من رسید و... امیرالمؤمنین علیه السلام این زن را مصداق آیه شریفه «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد (هرکس که ناچار شود درحالی که به آن تمایل نداشته و از حد تجاوز نکند، گناهی بر او نیست)» می شمردند که گناهی بر ایشان نیست، از این رو از اجرای حد بر وی جلوگیری می کنند (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۴۹).

نکته دیگر که از این روایات استنباط می شود، قبول ادعای زن مبنی بر مجبور بودن است؛ شاید بتوان گفت با صرف این ادعا از طرف زن، حد از وی برداشته می شود و نیازی به پیگیری و احراز صدق ادعای زن نیست.

در روایتی از امام باقر علیه السلام به این نکته اشاره شده است و ایشان می فرمایند: «زنی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که با مردی زنا کرده بود، زن گفت به خدا قسم مرا مجبور کرده بود؛ امیرالمؤمنین علیه السلام حد را از وی برداشت درحالی که اگر از مردم سؤال می شد، می گفتند زن راست نمی گوید. اما به خدا قسم که امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه رفتار نمود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۸). در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام به صرف ادعای زن مبنی بر مجبور بودن، حد را از وی بر می دارند؛ درحالی که شاید ظاهر حال یا قرائن به گونه ای بوده است که مردم

می گفتند که زن راست نمی گوید. اما امام باقر علیه السلام قسم یاد می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام به صرف ادعای زن، حد را از وی برداشتند. شاید حکمت این حکم این باشد که همان گونه که گفته شد، هدف شارع از اجرای حد به خودآمدن گنهکار و بازگشت وی و پشیمانی وی از گناه و عدم جرأت بر انجام گناه در جامعه است و وقتی شخصی، خود را مجبور به انجام گناه معرفی می کند، ولو به صورت ظاهری، در واقع پشیمانی و عدم جرأت داشتن خویش را به گناه ابراز می کند. البته به نظر نمی رسد به صرف ادعای زن به مجبور بودن، نسبت تجاوز به عنف بر مرد صدق کند.

۱-۶. اقسام اکراه و اجبار

در اینجا لازم است بررسی شود که دایره اجبار و اکراه تا چه حد است و کدام اقسام آن شامل این حکم می شود؟

گاهی هرگونه اختیار از مکره سلب می شود به گونه ای که هیچ عملی از دست وی بر نمی آید. این مورد قدر متیقن اکراه است و مسلماً در این حالت گناهی بر وی نیست. گاهی از مکلف سلب اختیار نمی شود بلکه وی از ترس جان خویش و به جهت حفظ جان، مختاراً تن به عملی می دهد؛ این مورد نیز طبق روایت مشمول قاعده اکراه می شود.

گاهی مکلف از ترس جان شخص دیگری مختاراً تن به انجام عملی می دهد. این مورد در صورتی مشمول قاعده اکراه است که آن غیر، به منزله خود شخص باشند، مانند والدین و فرزندان شخص مکره، اما تهدید غیر این افراد، اکراه نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۵۲).

گاهی مکلف نه از ترس جان، بلکه به سبب ترس از ضرب و شتم و یا اتلاف مال، مختاراً تن به عملی می دهد. آیا در اینجا نیز اکراه صدق می کند؟ بعضی اکراه را فقط در کشتن و قطع کردن منحصر کرده اند، اما بعضی ضرب و شتم و اتلاف مال را نیز اکراه دانسته اند؛ البته این موارد ناظر به شخصیت و صفات شخص است و با توجه به حالات افراد مختلف است. شیخ طوسی قول دوم را صحیح تر می داند (طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۵۱).

گاهی مکلف نه از ترس جان بلکه از ترس عرض و آبرو تن به عملی می‌دهد. آیا اینجا می‌توان با توجه به محترم بودن آبروی مؤمن، همان حکم ترس از جان را جاری ساخت؟ فقهاء ضرر به آبرو را در کنار ضرر به جان و مال قرار داده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲، ۱۶۷) از این رو می‌توان گفت قاعده اکراه، بر ترس از آبرو، متناسب با حالات افراد، صدق می‌کند. اگر مکلف به سبب کسب مالی که برای وی ضرورت داشته باشد و به آن مضطر باشد، تن به عملی دهد، مشمول قاعده اضطرار می‌شود و بر مکلف گناهی نیست. علاوه بر این باتوجه به آنچه که در نکتۀ بعد گفته می‌شود دفع حد با شبهه - در صورت وجود شبهه و شک در اضطرار، می‌توان گفت حد ساقط است.

۷. امکان دفع حد با شبهه

اگر از ایجاد شرایطی که گفته شد بگذریم باز می‌بینیم شارع برای عدم اثبات و اجرای حکم حد باز یک بنای کلی دارد و آن «دفع حد با شبهه» است.

طبق فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت، کفالت و قسم در حد وجود ندارد و کسی نمی‌تواند مانع اجرای حد شود اما در عین حال حضرت می‌فرمایند: «حد را به وسیله شبهات دفع کنید» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۷۴)، یعنی اگر در اثبات حد شبهه‌ای ایجاد شود، حد ثابت نشده و ساقط می‌شود. در ضمن این روایت مطلوبیت ایجاد شبهه در حد را بیان می‌کند.

شاید حکمت سؤالات گوناگون امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد علم به حرمت یا همسر داشتن و حضور همسر و مریض نبودن و... از متهمین، ایجاد شبهه‌ای در اثبات حدود بوده باشد تا بدین وسیله حد از ایشان دفع شود.

در روایت دیگری نیز امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح می‌کنند که هنگامی که در حد، شبهه‌ای به صورت «لعل» (شاید) یا «عسی» (چه بسا) به وجود آید، آن حد تعطیل و ساقط می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۵۰). البته روایت مذکور را به‌گونه دیگری نیز می‌توان ترجمه کرد: «اگر در حد لعل و عسی ایجاد شود، حد تعطیل می‌شود»؛ که در این صورت مدلول روایت این است که در اجرای حد، لعل و عسی نگوید تا حد - که از احکام الهی است - تعطیل نشود. اما باتوجه به روایات

دفع حد با شبهه و مهم تر از آن، نحوه مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام، مشخص است که ترجمه اول صحیح است و ترجمه دوم با دیگر ادله سازگاری ندارد.

مؤید دیگر این مطلب که از روایت امام باقر علیه السلام در مورد مستکره، استنباط می شود، صرف اسقاط حد با ادعای مجبور بودن زن و عدم بررسی صحت و سقم ادعاست. در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام با صرف ایجاد یک شبهه در اثبات حد، آن را دفع می کنند.

نکته دیگر اینکه با توجه به استدلال فقهاء، دفع حد با شبهه نه تنها در شبهات موضوعیه بلکه در شبهات حکمیه نیز جاری است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۴، ۷۳)؛ برای مثال شیخ طوسی، صحت عقد بدون اذن ولی را جایز می دانند اما می فرمایند: «حتی اگر عقد بدون اذن ولی فاسد باشد، حد واجب نمی شود به سبب قول پیامبر صلی الله علیه و آله: «حد را به وسیله شبهات دفع کنید» (طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۲۵۳).

مرحوم ابن ادریس در سرائر در مورد حد در مواردی که شبهه در عقد است یا شخص جاهلاً با محارم خویش ازدواج کرده و بعد می فهمد، می گوید: «حد از وی دفع می شود و حکم به زنا نمی شود، به سبب این قول که حد را به وسیله شبهات دفع کنید» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۴۲۸). این درحالی است که ابن ادریس خبر واحد را حجت نمی داند.

۸. ناخرسندی از اثبات حد

نکته دیگری که پس از اثبات حد بر شخصی، از حالات معصومین علیهم السلام در روایات فهمیده می شود، ناراحتی و حتی عصبانی شدن ایشان از اثبات حد است.

در روایت آمده است وقتی شخص مُقَرَّر برای بار چهارم اقرار می کند، امیرالمؤمنین علیه السلام عصبانی می شوند و معترضانه می گویند: «چقدر زشت است که کسی که مرتکب عمل ناپسندی شده است، خود را در میان مردم رسوا سازد!» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۸).

از این عبارت فهمیده می شود که وقتی حضرت سعی کرده اند شخص مُقَرَّر را از اقرار باز دارند و وی را بازگردانند، در نهایت که شخص با اقرار چهارم حد را بر خود ثابت می کند، این امر مورد ناخرسندی و ناراحتی امیرالمؤمنین علیه السلام می شود.

در روایتی دیگر آمده است که زنی به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه و به گناه خویش اقرار کرد و تقاضای اجرای حد را بر خود می‌کند. حضرت از وی در مورد شوهردار بودن و حاضر بودن شوهرش سؤال می‌کنند، سپس به وی می‌گویند برو و پس از وضع حمل نزد ما بیا تا تو را پاکیزه کنم، پس از وضع حمل دوباره مراجعه می‌کند، حضرت تجاهل می‌کنند و پس از پرسیدن سؤالاتی که در مرتبه اول پرسیده بودند، به وی می‌گویند برو و همان‌گونه که خداوند فرموده، فرزندت را دو سال تمام شیر بده. بعد از دو سال، زن نزد حضرت می‌آید و می‌گوید فرزندم را دو سال شیر داده‌ام، مرا پاکیزه کنید. در مرتبه سوم نیز حضرت ابتدا تجاهل می‌کنند و پس از پرسیدن همان سؤالات به وی می‌گویند برو تا بجهت بزرگ شود - در حدی که خودش بتواند بخورد و بیاشامد و راه را تشخیص دهد و... - زن درحالی که می‌گریست، از نزد حضرت خارج می‌شود. عمرو بن حریث مخزومی، زن را گریان می‌بیند، زن ماجرا را شرح داده و می‌گوید می‌ترسم مرگم فرا رسد و پاکیزه نشده باشم. عمرو کفالت فرزند وی را به عهده می‌گیرد. سپس هر دو به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می‌کنند زن تقاضای پاکیزه شدن می‌نماید. باز هم حضرت تجاهل کرده و همان سؤالات را می‌پرسد. سپس حضرت سر را به آسمان بلند کرده و می‌فرماید: «خداوندا برای تو علیه این زن ۴ شهادت اقامه شده است» عمرو بن حریث که حضرت را ناراحت و چهره ایشان را سرخ می‌بیند، به حضرت عرض می‌کند: «من گمان کردم که شما این کار را دوست دارید و حال که شما ناراحت می‌شوید، این کفالت را قبول نمی‌کنم»؛ که حضرت به وی می‌فرماید: «دیگر چهار مرتبه اقرار واقع شده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۹). از این روایت نیز روشن می‌شود که حضرت از اثبات حد، بسیار ناراحت شده‌اند.

۸-۱. چگونگی جمع بین جعل حکم و کراهت از اجرایی شدن آن

شاید اشکالی به ذهن برسد که چگونه امکان دارد شارع حکمی را جعل کند اما در مقام عمل، از اجرای آن حکم ناراحت شود؟ می‌دانیم که جعل احکام تابع مصالح و مفسد است. وقتی شارع حکمی - از جمله حد - را جعل کرده است به سبب وجود مصالح در آن بوده

است، بنابراین کراهت امام معصوم علیه السلام از اجرای حکمی که دارای مصلحت است، چگونه قابل توجیه است؟

اول باید توجه داشت که ممکن است بین مصالح جمعی و فردی تفاوت وجود داشته باشد؛ بدین معنا که شاید حکمی به سبب مصالحی که برای جامعه دارد از طرف شارع جعل شود اما این حکم نسبت به فرد، از مصلحت کمتری برخوردار باشد یا اینکه مصلحت نداشته باشد.

دوم اینکه ممکن است حکمی دارای مصالحی باشد و به سبب آن جعل شود، اما در همان ظرف حکم دیگری و با مصالح بالاتر جعل شده باشد که در صورت اجرای حکم اول هرچند مصالح آن استیفا می شود اما موجب تفویت مصلحت بالاتر می شود.

با توجه به این دو نکته شاید بتوان گفت که ناراحتی و عصبانیت امیرالمؤمنین علیه السلام به سبب فوت مصلحت بالاتر - که «توبه» است - می باشد و یا به دلیل اینکه مصلحت حد نسبت به توبه برای فرد کمتر است. دلیل این سخن، ادامه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از عصبانی شدن از اقرار چهارم مرد گنهکار است که می فرمایند: «چرا در خانه خود توبه نکرد؟ به خدا قسم که توبه او میان خودش و خداوند، برتر بود از اینکه من حد را بر وی اقامه نمایم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۸۸).

سوم اینکه شاید بتوان گفت غرض شارع از جعل این حکم، بالإصالة متوجه کسانی است که درصدد اشاعه و ترویج فحشا در جامعه هستند و بالتبع متوجه افراد دیگر نیز می شود. اگر در این جا مهربانی و عطف شارع نسبت به بندگان را در نظر گرفته و توجه داشته باشیم، همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: خداوند نمی خواهد که بندگان به سختی بیافتند بلکه پاکیزه شدن ایشان را می خواهد (مانده: ۶)، مطلوب شارع تضمین سلامت اخلاقی جامعه است، ناراحتی حضرت علیه السلام از شمول این حکم برای این افراد قابل درک است.

چهارم اینکه درست است که ناراحتی معصومین علیهم السلام از اجرای احکام الهی معنا ندارد، اما مقام حد و حکم حد ویژگی خاصی دارد و آن اینکه در فعلیت یافتن این حکم، شرط «عصیان و نافرمانی مولا» وجود دارد؛ یعنی این احکام هنگامی فعلیت می یابند که معصیت الهی تحقق یابد و مشخص است که تحقق این شرط به هیچ وجه مطلوب شارع نیست. از این رو

شاید دلیل ناراحتی حضرت علیه السلام، علم به تحقق معصیت خداوند بوده است که با ۴ مرتبه اقرار ایجاد شده است.

پنجم اینکه اثبات موارد متعدد حد در جامعه نشان‌دهنده وجود فساد در جامعه اسلامی است؛ که شاید خود این امر موجب عادی شدن گناه و شکسته شدن قبح آن و اشاعه فحشا در جامعه شود؛ مسلم است که شارع به هیچ وجه به این امر راضی نخواهد بود.

ششم اینکه با توجه به تمایل شارع به توبه گنهکار قبل از اجرای حد و سقوط حد با توبه او، به نظر می‌رسد وضع احکام حدود بیشتر جنبه تحذیری و تهدیدی برای مرتکب نشدن دارند و چنین غرضی با جعل و ابلاغ احکام حد به افراد جامعه حاصل می‌شود. پس جنبه تربیتی و بازدارندگی این احکام با جعل و ابلاغشان حاصل می‌شود، لذا سخت‌گیری شارع در مرحله اثبات، موجب نقض غرضش نمی‌شود اما چنانچه اثبات شود، اجرای آن مورد تأکید فراوان شارع است؛ چراکه در صورت عدم اجرای حدود یا کوتاهی در آن و نداشتن پشتوانه عملی، چنین احکامی صوری تلقی خواهند شد و بازدارندگی خود را از دست خواهند داد. در نتیجه بین جعل احکام حدود، سخت‌گیری در اثبات و تأکید بر اجرا هیچ تهافتی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات ذکر شده در روایات به نظر می‌رسد که شارع تمایلی به اثبات حدود ندارد؛ زیرا از طرفی اهمیت و برتری توبه نسبت به حد را بیان کرده است، و از طرفی سعی داشته مطلوبیت اقرار و اقامه شهادت را نفی کند. وضع قوانین سخت‌گیرانه و شرایط خاص برای اثبات حدود نیز شاهد دیگری بر عدم تمایل شارع به اثبات حدود است.

هم‌چنین شارع هیچ تمایلی نسبت به پیگیری وقایع و یافتن حقیقت در آن‌ها، که شاید منجر به اثبات حد شود، ندارد و حتی حدود را با شبهه‌افکنی قابل دفع می‌داند. در نهایت مشخص شد که شارع از اثبات حدود نیز ابراز ناخرسندی می‌کند.



الملخص

في الإسلام تركيزات كثيرة على التطبيق الصارم للحدود الإلهية وعدم التسامح في إقامتها. ولكن يطرح هذا التساؤل أنه رغم كل هذه التأكيدات هل الشرع يصر على إثبات الحدود أم أن الشرع يعني أنه ولو أمكن لا يقيم الحد للمذنبين فيتوبون ويتوبون عن ذنوبهم وسيئاتهم يكافئ؟ إن هذا البحث الذي أجري بطريقة المكتبة وبالرجوع إلى الكتب القصصية، بهدف التحقق من مدى استعداد الشرع لاقامة الحدود على المذنبين، توصل إلى أن الشرع لم يضع قواعد صارمة لعدم إثباته فحسب. حدود المذنبين، بل حاول منع الناس من اتباع خطوات إثبات الحدود من خلال الإيماءات والتعبيرات الرقيقة. وقد ورد في بعض الروايات الاستياء من إثبات الحدود.

الكلمات المفتاحية

الحد، التوبه، إثبات الحد، الإقرار، الشهادة، دفع الحد بالشبهة

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، چاپ: دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق. «وسائل الشیعة»، چاپ: اول، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، «من لا یحضره الفقیه»، چاپ: دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، «تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)»، چاپ: چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، «الخلاف»، چاپ: اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۷ق، «المبسوط فی فقه الامامیه»، چاپ: سوم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران.
۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، «تفسیر القمی»، چاپ: سوم، دارالکتاب، قم.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق. «الکافی»، چاپ: چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۹. محقق حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۰۸ق، «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام»، چاپ: دوم، اسماعیلیان، قم.
۱۰. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۳ش، «قواعد فقه»، چاپ: دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۱۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت.